

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

هارون خیل شععی

۲۸ جون ۲۰۱۱

لشکرگاه های امریکائی و نقشه های استعماری

بخش ششم

رسوم افتخار آمیز دفاع از خاک و ناموس در تاریخ ملی ما

در مبحث گذشته تذکر به عمل آمد، که تبلیغات آن عده نویسندگان و تحلیلگران غرب زده افغان در واقع وحشت پراگندی بیش نیست، که مدعی اند نظامیگران پاکستانی و آخوند های ایرانی بعد از عزیمت نیروهای امریکائی و ائتلافی، کشور تاریخی ما، این مهد آزادگان و شیر مردان، را به سان یک لقمه چرب و نرم، بلع خواهندکرد. این طرز دید غیر واقعبینانه، به خودی خود نشان می دهد، که این آقایان هویت باخته با وجود ادعا های بلند و بالای خود از تاریخ با مهابت و پُر صلابت ملی شان، به کلی بی خبر اند. ازین رو، برای تداعی مباهات پُر شکوه ملی خویش در اذهان چنین رنگ باختگان، ناگزیریم درین گفتار بر برخی از پیش آمد های تاریخی وطن عزیز، مکث کوتاهی داشته باشیم. البته، به زمانه های دور و دراز بر نمی گردیم، که این نوشته مختصر را حوصله شرح و بیان آن نیست، بلکه صرف به ذکر چند رویداد مهم و سرنوشت ساز در تاریخ سه صد ساله ما اکتفاء می نمائیم، که در حقیقت امر از بدیهیات تاریخ این سرزمین به حساب آمده؛ وحتی نیازی به یاد آوری مأخذ و منبع هم ندارد.

خوانندگان آگاه ما می دانند، که زادگاه تاریخی ما حدود سه صد سال پیش از امروز در جنوب و شرق تحت تسلط امپراتوری مغول های گورگانی، در غرب تحت سیطره استعمارگران صفوی و در قسمت های شمال زیر استیلای زمامداران شییبانی، قرار داشت. هر قدرت استعماری با روا داشتن مظالم و بیداد گری های گوناگون مجدانه سعی می ورزید تا میراث گرانبهای پدران و نیاکان ما را زیر سیطره استعماری خویش نگهدارد. اما پاسداران سربه کف این خاک آزاده و سربلند با وجود آن همه مشکلات و دشواری ها، هیچ گاه راه دفاع از آزادی، نوامیس ملی، سنن و عنعنات ملی خویش را ترک نگفتند. با قبول قربانی ها رنگارنگ بالاخره توانستند به رهبری حاجی میرویس خان هوتک (۱۱۱۹-۱۱۲۷ هـ.ق) - رهبر دلیر، مدبر و مردمی خویش- بیرق آزادی و استقلال را به اهتزاز در آورند. مردم قهرمان و حماسه ساز ما نه تنها از حملات و تجاوزات استعمارگران گوناگون علیه سرزمین مستقل و پُر

غرور خویش مردانه وار دفاع به عمل آورده، بلکه مراکز سیطره طلبی و ستمگری چنین مهاجمان و غاصبان را نیز به تصرف در آوردند.

بلی! اصفهان و دهلی و بخارا نه به خاطر استبداد و برده ساختن و غارت کردن ثروت های ملی آن، بلکه به منظور نگهبانی مطمئن وطن عزیز در برابر تهاجمات لجوجانه استعمارگران و حراست از حقوق و آزادی های مردمان ستم کشیده آن کشور ها، سرانجام تحت تصرف افغان های غیور قرار گرفت .

چنانکه صفحات تاریخ شاهده می دهد، خطه باستانی ما در قرن نوزدهم میلادی، یکبار دیگر تحت فشار های دو امپراتوری مقتدر آن زمان، قرار گرفته بود. نیرو های متجاوز انگلیسی در جنوب و شرق و امپراتوری روسیه تزاری در شمال برای مستعمره کردن و تجزیه کردن این مملکت، دست به توطئه و دسیسه می زدند. حراست از تمامیت ارضی، حاکمیت ملی، استقلال سیاسی در برابر دو ابر قدرت بزرگ استعماری زمان، آن هم در شرایط و اوضاعی، که افغانستان پُرشکوه در اثر خانه جنگی های طولانی و تسلط حکمروایان مزدور و مستبد، روز های ضعف و تاریکی خود را سپری می کرد، کار ساده و آسانی نبود. اما پدران و نیاکان شجاع ما، علی رغم این همه سختی ها و دشواری های بی نظیر باز هم توانستند از موجودیت تاریخی و هویت ملی خویش در میان دو هیولای بزرگ روزگار ، دفاع به عمل آرند . نابودی لشکر فرنگی در « جگدک » و شکست های ننگین بعدی شان در «میوند» و « وانه » همه داستان های افتخار آمیز سرسپردگی مردم دلیر و حماسه آفرین ما در پاسداری از سرزمین آبائی و نوامیس ملی و بیداری مردمان مظلوم جهان علیه یوغ استعمار، به حساب می آید .

بلی! سه بار به خاک مالیدن پوز بزرگترین قدرت استعماری جهان، قدرتی که آفتاب در قلمروش غروب نمی کرد، چیزی کمتر از معجزه نبود؛ و این معجزه بدون شک از برکت ایمان راسخ، عشق آتشین به وطن و آزادی، نصیب مردم دلاور افغان شد (البته، انعقاد تحدیدنامه های استعماری و بالنتیجه جدا شدن برخی مناطق جنوبی و شرقی از پیکر افغانستان سر بلند و پُر غرور در واقع ریشه در خیانت ملی و انقیادطلبی مزدوران حاکم برکشور داشته؛ و به هیچ وجه نمایندگی از تغافل و سهل انگاری مردم آزاده این کشور در امر دفاع از میهن و آزادی کشور نمی کند).

ازین مثال های تاریخی که بگذریم، خاطرات فراموش ناشدنی مجاهدات و قربانی های هموطنان آزادیخواه ما در جهاد مقدس علیه مهاجمان اشغالگر روسی را همه ما به خاطر داریم . مردم ما به چشم سر دیدند، که هموطنان گرسنه و پا برهنه، اما تسلیم ناپذیر و پُر غرور ما، با دست های خالی- کشور عظیم و مخوف اتمی جهان را که از شنیدن نامش لرزه بر اندام های رهبران سیاسی و نظامی دولت های غربی به شمول ایالات متحده آمریکا می افتید، تا سرحد تجزیه رساند.

شماری از نویسندگان متعصب و تنگ نظر افغان، که ذکر کلمه افغان در جوار نام هایش، درحقیقت توهین به نام شامخ و بامناعت افغان پنداشته می شود، در نوشته ها و تبصره هایشان تلقین می نمایند، که گویا شکست شرم آور لشکر اشغالگر شوروی در افغانستان محصول خیانت های رهبران دولت شوروی نظیر میخائیل گرباچف، یاکولف، شوارندادزه، یلتسین از یکجانب و مداخلات سی. آی. آی. از جانب دیگر بوده است، نه جانفشانی ها و خون ریزی های بی باکانه مردم غیور و آزاده ما.

شکی نیست، که خیانت های رهبران اغفال شده دولت شوروی، مداخلات سی. آی. آی. و سایر کشور های جهان به شمول پاکستان، ایران، چین، عربستان سعودی، امارت های عرب و دولت های غربی روند فروپاشی نظام فرسوده، استبدادی و در هم بسته شوروی را تا حدی تسریع کرد، ولی با آن هم چشم پوشی از جان نثاری ها و حماسه های ماندگار مردم آزادی پرور ما- نه رهبران و قومندانان فروخته شده، این سوداگران خاین جهاد- را در شکست

اردوی سرخ به صورت خاص و انقراض نظام شوروی به صورت عام، نمی توان چیزی جز تنگ نظری، تحریف حقایق و جفا در حق مردم سحلشور ما خواند. جای تعجب و شگفتی نیست، که استعمارگران برای مغشوش ساختن اذهان، همواره ملامتی شکست های فضیحت بار لشکرکشی های خویش را بر این شخص و آن شخص یا این حادثه و آن حادثه گذاشته اند. اما آفتاب را هیچ گاه نمی توان با دو کِلک پنهان کرد. اگر اراده خلل ناپذیر، عشق آتشین به وطن، آزادی، اعتقادات دینی و ارزش های ملی در خون مردم ما نمی بود، از کمک های امریکا، عرب ها، پاکستان، ایران و دیگران به تنهائی خود، هیچ کاری ساخته نمیشد. « از برکت افغان هاست، که دشمن هابه فریاد هاست »

شکست ننگین لشکر متجاوز شوروی مانند لشکر های غاصب فرنگی در قرن نوزده و بیست، بدون کوچکترین شک و شبهه نتیجه جانبازی ها و سرسپردگی های وطنداران غیور و سربلند ما بود. این افتخار بزرگ تاریخی نه به این گماشته اسلام آباد نشین و آن فروخته شده تهران نشین، بلکه مجاهدین و سپاهیان گمنام راه آزادی، ناموس داری، افغانیت و اسلام دوستی تعلق دارد. باور کامل دارم، که روزی لشکرهای مهاجم امریکائی و ائتلافی را نیز با سر افگندگی و شکست خوردگی و ادار به خروج ازین خطه مرد خیز و پُر غرور خواهند نمود.

مقصود از یاد آوری این چند مثال انگشت شمار از تاریخ مبارزات متهورانه ملی و آزادیخواهانه افغان ها اینست، که ما باید بر ایمان، مردانگی، استقلال طلبی و غرور ملی مردم خویش یقین کامل داشته باشیم. همانگونه که پدران و نیاکان ما سُن و رسوم گرانبهای افغانی را برای ما به میراث گذاشته اند، ما نیز به نوبه خود مسؤولیت داریم تا در نگهداری این امانت بزرگ و شریف اجداد آزادی پرور خویش به بهترین وجه تلاش ورزیم. از شرایط مهم و اساسی نگهداشت این میراث گرانبهای تاریخی اینست، که نسل های آینده خویش را هیچ گاه درس ترس، غلامی، بیگانه پرستی، انقیاد طلبی و محافظه کاری بیجا ندهیم. بار ها متذکر شده ایم، آزادی و استقلال روح افغان هاست. افغانان واقعی تشنگی، گرسنگی، فقر، ناداری و حتی مرگ را با خوشی می پذیرند، لیک به اسارت و بردگی کسی، هرگز سر خم نمی کنند. تاریخ شاهد است، که نه به اسارت و غلامی کوروش و سکندر و مغول ها و انگلیس ها و روس ها سر فرود آوردند؛ و نه به زور و اشغالگری کابوایان امریکائی و سایر فرعونان استعماری، گردن خواهند نهاد. زیرا استقلال خواهی، آزاد منشی، وطن دوستی، بیگانه ستیزی، پایداری، مهمان نوازی و غیره خصایل ارزشمند افغانی، حصه ازلی افغان ها بوده؛ و با توپ و تانک نمی توان تغییرش داد. اگر اردوی مجهز یک صدو بیست هزاری شوروی و لشکر های تا دندان مسلح بیش از دو صد هزار امریکائی ها و سایر دولت های ائتلافی، تغییرش داده نتوانست، آیا جای سؤال و تردید وجود خواهد داشت، که نظامیگران مزدور پاکستانی و آخوند های فرتوت ایرانی، تغییرش دهند؟!

خوشحال بابا (۱۰۲۲-۱۱۰۰ هـ ق) - سخنور پیشگام و رزم آور دلیر افغان، چه زیبا می سراید:

لا تر اوسه بی ماغزه په قرار نه دي

چا چي ما سره وهلی سر په سنگ دی

قابل یاد دهانی است، که حفاظت و دفاع از خاک و نوامیس ملی نیز از خود راه و رسمی دارد. صفحات تاریخ پُر شکوه ما گواهی می دهد، که میرویس نیکه، شاه محمود، شاه اشرف، احمدشاه بابا، اکبر خان، ایوب خان و دیگران همواره در صف مقدم مبارزه علیه دشمنان وطن و مردم قرار داشتند؛ در راه نجات وطن و وطنداران خویش از قربانی سر، مال و ناموس، دریغ نمی کردند. ازین رو، تصادفی نبود، که مردم شجاع و آزاده ما میرویس خان هوتک را از فرط تعظیم و تکریم « میرویس نیکه » و احمدخان ابدالی را « احمدشاه بابا یا احمدشاه غازی » لقب

داده اند؛ و زیارت های شان تا حال مانند اولیاء الله یا دوستان خداوند، مورد ارادت عام و خاص است. مردم غیور و پُرغرور ما نیز با دیدن چنین رهبران آزاده، دلیر و مُدبر از هیچ قربانی و فداکاری مضایقه نوزیدند. به دست آوردن تاج و تخت امپراتوری های بیدادگر اصفهان و دهلی در عهد صفوی ها و مغول های گورگانی و در هم شکستن زنجیر های استعمار فرنگی و شوروی، همه مدارک انکار ناپذیر این مدعا است.

این که در شرایط کنونی تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و حاکمیت ملی افغانستان سر بلند و تاریخی با خطرات جدی مواجه بوده، دلیل این نیست، که مردم دلیر و آزادی پرور ما صلاحیت دفاع از خاک و ناموس خویش را نداشته، بلکه دلیل اینست، که وطن فروشان، جاسوسان، جنایتکاران و غارتگران بدنامی نظیر کرزی، فهیم، خلیلی، ربانی، سیاف، دوستم، محقق، گیلانی، مجددی، عبدالله، قانونی و غیره نمی توانند شیرمردان بی باک را در سنگر دفاع از وطن عزیز، بسیج نمایند. کسانی که سال ها بر بساط و سباط آی. اس. آی. پاکستان، اطلاعات رژیم آخوندی ایران، المخابرات عربستان سعودی و سایر سازمان های جهنمی جهان نان خورده اند؛ و از مهر و سخاوت این شبکه های شیطانی بهره ور شده اند، به هیچ صورت نمی توانند، مردم آزاده و سر بلند مارا به سنگر دفاع از وطن و آزادی فرا خوانند.

جنایتکارانی که دیروز به منظور تطبیق اوامر و دستاویز بداران خارجی شان به راکت باران شهر ها، تخریب و آتش سوزی مکاتب، پوهنتون ها، مراکز صحی، فابریکه ها، بند های آب و برق، کانال ها و سایر تأسیسات عام المنفعه توصیه می نمودند، چگونه می توانند امروز اولاد وطن را درس آزادیخواهی، وطن دوستی، آبادانی و عدالت خواهی بدهند؟ مگر درس های شریفانه آزادیخواهی و وطن دوستی و آبادانی و عدالت گستری از زبان کسانی که به خاطر بر آورده شدن اهداف غیر انسانی خویش، وطن عزیز را به ویرانه مبدل ساخته؛ هزاران هموطن بی گناه خود را چنگیز وار، به خاک و خون کشانیده؛ بر سر، مال و ناموس شان صرفه نکرده؛ و از ایرانی و پاکستانی و هندی و عرب و امریکائی و دهها ابلیس و دجال دیگر پول های سیاه گرفته و تا حال می گیرند، تأثیری بر این ملت آزاده و ستم کشیده، خواهد داشت؟!!

واقعیت اینست، که افتخار بسیج کردن مردم آزادیخواه و پرغرور ما در سنگر مقدس دفاع از خاک، ناموس و سایر ارزش های ملی و اعتقادی، صرف رسالت رهبران ملی و مردمی است، نه دست نشانندگان، چپاولگران، جانپان و فسادپیشگان. هرگاه رهبری کشور به دست چنین اشخاص نابکاری باشد، وضع دفاع از تمامیت ارضی، حاکمیت ملی، استقلال سیاسی، امنیت، قانونیت، عدالت و ترقی در مملکت را به آسانی می توان حدس زد.

هموطنان ما به وجه احسن می دانند، که همسایگان ما به خصوص پاکستان و ایران هیچ وقت نیت نیکی نسبت به کشور ما نداشتند. ولی با وجود آن هم، در زمان حکومت های ظاهر خان و داوود خان هرگز جرأت نمی کردند تا در امور داخلی کشور ما با چنان وقاحت و پُر ورئی، دست به مداخله و فتنه اندازی ببرند. مردم ما در آن زمانه ها علی رغم برخی اختلافات خورد و کوچک با زمامداران دولتی، به قیام مسلحانه علیه حکومت های حاکم در کشور توسل نجسته؛ و هر نوع مداخلات دولت های بیگانه را به دیده نفرت و انزجار می نگرستند. چنانکه برگشتن مزدوران فرستاده شده جنرال نصیرالله بابر پاکستانی هنگام ریاست جمهوری داوود خان، ثبوت روشن این مدعا است؛ و این خود می رساند، که مردم میهن دوست ما می توانند منافع ملی و طنی خویش را خوب تمیز و تشخیص دهند. روی همین استدلال، من در رهبران واقعاً فداکار، غمخوار و هوشیار این خانه پُر ابهت تاریخی این استعداد را می بینم تا قوغ نیرومند آزادیخواهی و وطن دوستی در قلب توده های غیور این کشور را بار دیگر روح تازه بخشیده؛ و همه دشمنان آشکار و پنهان این مهد با مهابت تاریخی را بر جایش نشانند.

مبتنی بر همین حقایق واضح و روشنت، که به جای توپ و تانک بیگانه‌ها باید همواره بر اراده‌های شکست‌ناپذیر و بازوهای توانای مردم خویش تکیه کنیم؛ و با به دست آوردن دل‌های شان، کلیه بیگانگان مغرض را کوچکترین بهانه جهت مداخله در امور داخلی کشور ما ندهیم. چنانچه توپ و تانک بیگانگان مهاجم می‌توانست کاری از پیش ببرد، آنگاه رژیم مزدور ببرک کارمل تا حال بر شانه‌های این ملت نجیب سوار می‌بود. مردم ما چه زیبا می‌گویند: «پردی کت تر نیمو شیو دی». «تاراج مداخله‌گران و مهاجمان نیز مانند آه و ناله مردم مظلوم ما تا دیری دوام نخواهد کرد.

درین بخش نوشته، بیجا نخواهد بود تا به یک نگرانی دیگر حامیان و منادیان حضور دایمی نیروهای امریکائی در کشور، عطف توجه نمائیم. برخی ازین آقایان استدلال می‌نمایند، هرگاه قبل از تهاجم وحشیانه روس‌ها بر افغانستان، به تأسیس و فعالیت مراکز نظامی ایالات متحده آمریکا در کشور ما اجازه داده می‌شد، در آن صورت زمامداران زورگوی کرملین هرگز جرأت تجاوز علیه افغانستان را به خود نمی‌دادند؛ و بدین ترتیب از وقوع فاجعه خونین سی و دو ساله جاری، جلوگیری به عمل می‌آمد. اما این هویت باختگان امریکا مآب از درک این حقیقت ساده و آسان عاجز مانده‌اند: اگر حکومت داوود خان به تأسیس لشکرگاه‌های امریکائی در افغانستان اجازه می‌داد، آنگاه نزد این ملت غیور و آزاده، میان او و شاه شجاع نیز فرقی وجود نمی‌داشت؛ و به عین قیام پُر جوش ملی و مردمی در سراسر افغانستان روبرو می‌گشت، که سایر مزدوران حلقه به گوش استعمار (شاه شجاع، ببرک کارمل و حامد کرزی) مواجه گردیده‌اند.

از جانب دیگر، چنانکه رویداد‌های تاریخی نشان داده‌است، سیاستمداران و طراحان نظامی امریکا نه تنها خواستار مصونیت افغانستان در برابر تهاجم شوروی نبوده، بلکه خود سعی و تلاش ورزیدند تا پای اردوی شوروی را در منازعه افغانستان، دخیل سازند. مسلماً دخیل شدن پای اردوی سرخ در قضیه افغانستان، امریکائی‌ها را فرصت داد تا بر مبنای نظریات داکتر ز. برژینسکی، مشاور امنیتی قصر سفید در زمان ریاست جمهوری جیمی کارتر و طراح بزرگ سیاست‌های استعماری امریکا، حساب شکست جنگ ویتنام را به قیمت خون بیش از دو میلیون شهید، معلول و معیوب افغان، با دولت شوروی تصفیه نمایند. تفصیل بیشتر این موضوع را درین صفحه ویکیبیدیا، مطالعه نمائید:

http://en.wikipedia.org/wiki/Zbigniew_Brezinski#Afghanistan

البته، منظور از ذکر این مسأله صرف یاد آوری این واقعیت است، که ایالات متحده امریکا هیچ‌گاه پروای امنیت و مصونیت ما افغان‌ها را در برابر مداخلات و تجاوزات شوروی‌ها نداشته؛ و طبق فارمول عمومی تا زمانی که منافع سیاسی، اقتصادی و ستراتیژیک شان ایجاب نکرده، هرگز به دخالت در قضایای افغانستان، دل خوش شان نداده‌است.

حامیان و مدافعان طلسم زده حضور دایمی عساکر امریکائی باید این حقیقت روشن را خوب درک نمایند، که تأسیسات نظامی بیگانگان با مبارزات آزادیبخش و غرور آفرین مردم غیور ما، تضاد جدی و اساسی دارد. تاریخ شاهد است، در حالی که پدران و نیاکان ما حتی برای دفاع از جان، مال و ناموس سایر مردمان سر باخته‌اند؛ این چگونه ممکن خواهد بود تا وجیبه مقدس و مبرم دفاع از خاک و نوامیس ملی خویش را به لشکرهای امریکائی بسپارند؟! چنین طرح‌های واهی از نظر نویسنده این سطور، فقط خیال، محال و جنون می‌نمایند. چنانکه بارها گفته ایم عشق به وطن، آزادی و غرور ملی در خون افغان‌ها عجین گشته‌است؛ و تا خون در وجودست، این احساس

شریف و والا نیز توأم با آن موج خواهد زد . بنابراین، هیچ نیروی مهاجم و غاصب نمی تواند روحیه آزادیخواهی، وطندوستی و غرور ملی ما را تضعیف نماید. ببینید! ملالی، دوشیزه قهرمان حماسه جاودان میوند، با چه رشادت و دلاوری، جوانان سربه کف افغان را به سنگر جانبازی و رادمردی علیه دشمنان وطن، فرا می خوانند :

که په میوند کي شهید نه سوي!
خداپرو لالییه بی ننگی ته دي ساتینه!
توري وهه بری به مومي!
که بری نه وي خوانان تل په تورو مرینه
په تور توپک ویشتلئ راسی!
د بی ننگی احوال دي مه راخه مینه!

به این دو شاه فرد علامه اقبال لاهوری (۱۸۷۷ - ۱۹۳۸ع) - شاعر فرهیخته و فرزانه نیم قاره هند نگاه کنید، که سرزمین هیبتناک افغان ها را با چه صلابت و مهابت، تعریف می نماید:

سر زمینی کبک او شاهین مزاج
آهوی او گیرد از شیران خراج
در فضایش جره بازان تیز چنگ
لرزه بر تن از نهیب شان پلنگ

(لاهوری، کلیات : مثنوی مسافر ۵۷) .

این و هزار ها لندی، دو بیتی، شعر و روایت دیگر همه مثال های روشن میهن دوستی، استقلال طلبی و تسلیم ناپذیری مدافعان بی باک این خطه آزاده و سربلند است .

حامیان و هواخواهان مراکز نظامی امریکا در افغانستان نمی توانند از یک جانب به دفاع از حضور دایمی تفنگداران بیگانه پردازند، و از جانی هم سنگ مردانگی، استقلال خواهی و افغانیت میرویس نیکه، شاه محمود، شاه اشرف، احمدشاه بابا، وزیر اکبر خان، میرمسجدی خان، میر بچه خان کوهدامنی، غازی ایوب خان، غازی امان الله خان و صد ها قهرمان دیگر این مهد دلیر مردان و شیر زنان را بر سینه بزنند. ادعای پوچ شاه شجاع، ببرک کارمل و حامد کرزی مبنی بر دفاع از خاک، آزادی و نوامیس ملی، تحقیر و اهانت به شمله های پُرافتخار پدران و نیاکان آزاده ماست . چه، آزادی و غلامی، سربلندی و سرافکندگی، افغانیت و بیگانه پرستی دو چیز کاملاً متفاوت است . وقتی یکی را برگزیدیم، آن دیگری خود به خود نفی می گردد. طبق آئین و دستور مردم ما، هم خدا و هم خُرما، توقع بیجا است . ازین رو، باید یا به رسم پدران و نیاکان سربلند خویش راه آزادی و استقلال را انتخاب کنند؛ و یا به رسم مزدوران و دست نشانگان، راه کاسه لیبسی و بلی گوئی بیگانگان را برگزینند! آزادی و استقلال راه دشوار، ولی بر شیرین دارد؛ کاسه لیبسی و بلی گوئی راه آسان ولی خطرات بزرگ دارد . انتخاب با آنان است .

ادامه دارد